

نویسنده دکتر حسین نمازی

پراسترویکا و فلسفه مادی تاریخ

دکترین مارکسیسم مانند نظرات دیگر در دانشگاهها مطالعه خواهد شد و به عنوان یکی از دکترینها و تجربه معین بشریت باقی خواهد ماند. میلوان جیلاس

چکیده

تحولات نظام اقتصاد سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی از بدو پیدایش از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته تا آنجا که اصولاً بوجود آمدن سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی بعنوان تکذیبی انکارناپذیر برای برخی از نظریه های مارکسیسم از جمله فلسفه مادی تاریخ مطرح شده است. فلسفه مادی تاریخ نیز به نوبه خود از همان ابتدای ظهور تا کنون مورد نقد و بررسی بوده است. در این مقاله با بررسی پراسترویکا و علل آن، ارتباط این تحول با فلسفه مادی تاریخ، تحلیل، و نشان داده شده است که پراسترویکا به خودی خود تکذیبی دیگری برای مهمترین نظریه مارکس یعنی فلسفه مادی تاریخ است. برای این منظور پس از ارائه مفهوم فلسفه مادی تاریخ از زبان مارکس و برخی از مارکسیستها علل پراسترویکا از قول گورباچف مورد بررسی قرار می گیرد و معلوم می شود که این بار برای ایجاد تحول و تغییر در تکنولوژی (زیربنا) به تغییر مناسبات تولیدی و دگرگونی نظام اقتصادی (روبننا) اقدام شده است و با این ترتیب زیربنا و روبنا جای خود را به یکدیگر داده اند.

فلسفه مادی تاریخ قابل توجیه است. آیا در «دومین انقلاب» مناسبات تولیدی و همچنین نظام اقتصادی به عنوان «روینا» تغییر و تحول خود را مدیون پیشرفت ابزار مادی تولید به عنوان «زیرینا» است، یا اینکه این بار برای ایجاد تحول و تکامل زیرینا، از روینا استفاده شده است؟

بنابراین ابتدا تعریف فلسفه مادی تاریخ و اهمیت آن از زبان مارکس بصورت خلاصه مطرح می‌گردد آنگاه علل وقوع پراسترویکا بررسی می‌شود.

تذکر این نکته لازم است که منابع این مقاله عمدتاً به زبانهای فارسی و آلمانی می‌باشد. در مورد برخی از این منابع علی‌رغم وجود ترجمه فارسی، به این علت از متن اصلی استفاده شده که ترجمه موجود از متن اصلی بر گرفته نشده است. مثلاً کتاب کاپیتال مارکس از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شده است نه از متن اصلی آلمانی، به همین دلیل هر چند از ترجمه فارسی استفاده شده اما متن اصلی ملاک و مورد استناد قرار گرفته است.

فلسفه مادی تاریخ

براساس این بینش عامل اصلی تحول در کلیه روابط اجتماعی و مناسبات تولیدی، ابزار

هر چند ماهیت متافیزیکی فلسفه مادی تاریخ دیگر جایی برای یک تحقیق علمی در این زمینه باقی نمی‌گذارد و عدم اثبات پذیری و ابطال پذیری آن نوعی دیگر از بررسی را می‌طلبد،^۱ اما این واقعیت از ابعاد مختلف قابل بررسی است که چگونه دولتهایی که تا دیروز پای بندی به اصول مارکسیسم را از افتخارات خود می‌شمردند امروز به آن پشت می‌کنند و یا حتی در حذف کردن عنوان «سوسیالیستی» از نام رسمی و بین‌المللی کشور خود از یکدیگر سبقت می‌گیرند. مسلماً ریشه چنین تحولی را باید در مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جستجو کرد.

آنچه در این مقاله بررسی می‌شود قابل توجیه بودن یا نبودن پراسترویکا براساس فلسفه مادی تاریخ است. برای این منظور پس از تحلیلی مختصر از فلسفه مادی تاریخ و توضیح عامل اصلی کلیه تحولات اقتصادی و اجتماعی از این دیدگاه، علل و انگیزه‌های ایجاد پراسترویکا که عمدتاً از کتاب دومین انقلاب روسیه - پراسترویکا نوشته میخائیل گورباچف^۲ استخراج شده است مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بررسی این علل نشان می‌دهد که تا چه اندازه تحولات جدید با

۱ - سروش عبدالکریم: فلسفه تاریخ ص ۳۰ و صفحات بعد و همچنین تضاد دیالکتیکی ص ۴۹ به بعد.

۲ - گورباچف، میخائیل، دومین انقلاب روسیه پراسترویکا، ترجمه عبدالرحمن صدریه نشر آبی چاپ ششم سال ۱۳۶۸.

اما برای این منظور در پی کشف قوانینی می‌رود که بزعم او عام باشد و کلیه تحولات نظامهای اقتصادی را بتواند توجیه کند. قوانینی که مانند قوانین علوم طبیعی از طریق مشاهده و تجربه به دست آمده و در همان حد قابل استناد است. در مقدمه جلد اول سرمایه می‌نویسد: «دانشمند طبیعی پروسه‌های طبیعی را یا در جایی مورد مطالعه قرار می‌دهد که در کاملترین شکل آن ظهور می‌کند و کمترین تأثیرپذیری را از عوامل مختل‌کننده دارند و یا آزمایشات خود را در شرایطی انجام می‌دهد که سیر بی‌خداشه پروسه را تضمین کند.»^۴ آنگاه به همین دلیل انگلستان را به عنوان کاملترین و مناسبترین نمونه و شاهد برای بررسی نظریات خود و آزمون قوانینی که بصورت پولادین تأثیر می‌گذارند و غالب می‌شوند انتخاب می‌کند. بر همین اساس قوانین مربوط به تکامل اجتماع، قوانین حتمی و غیرقابل اجتناب معرفی شده است. «حتی جامعه‌ای که در مسیر قانون تکامل طبیعی خود به حرکت در آمده است - و هدف نهایی ما هم در این اثر این است که قانون تکامل اقتصادی جامعه نوین را کشف کنیم - نمی‌تواند از مراحل تکامل طبیعی خود بجهت و آن را از بین ببرد اما می‌تواند درد زایمان را کوتاهتر و

مادی تولید است. بنابراین کلیه تغییرات در اشکال نظام اجتماعی اعم از نظام اقتصادی، سیاسی و حقوقی و کلیه اندیشه‌ها و نهادهای وابسته به آن و زندگی معنوی جامعه بعنوان «روبنا» از تکامل و پیشرفت ابزار مادی تولید، بعنوان «زیربنا» ناشی می‌شود. با تکامل ابزار مادی تولید تضاد میان نظامهای اجتماعی موجود «تز» و ابزار مادی تولید که ضد وضع موجود «آنتی تز» است تشدید می‌یابد که در نهایت موجب از بین رفتن تز می‌شود و نظامهای جدید اجتماعی «سنتز» که زاده همان تضاد می‌باشد و مناسب با تحول ابزار مادی تولید است بوجود می‌آید. براین اساس مارکس انهدام نظام سرمایه‌داری را چنین تحلیل می‌کند: «انحصار سرمایه برای آن شیوه تولید که به وسیله آن و متأثر از آن شکوفا گردیده است به شکل مانع بروز می‌کند. تمرکز وسایل تولید و اجتماعی شدن کار به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر به وسیله پوسته سرمایه‌داری خود قابل تحمل نیست، بنابراین پوسته می‌ترکد. ساعت مرگ مالکیت خصوصی سرمایه‌داری فرا می‌رسد. خلع‌یدکنندگان خلع‌ید می‌شوند.»^۳ اگر چه هدف مارکس در درجه اول شناخت روابط نظام اقتصاد سرمایه‌داری و کشف قانونمندی انهدام این نظام بوده است

ملايمتر کند.»^۵

در ادامه نیز نتیجه گیری می کند که در تحول ساخت اقتصادی جامعه به عنوان یک مرحله طبیعی و تاریخی، انسان نقش چندان مؤثری نمی تواند داشته باشد. «نظریه من که تحول ساخت اقتصادی جامعه را یک پروسه تاریخی طبیعی تلقی می کند، کمتر از هر نظریه دیگر می تواند فرد را مسؤول مناسباتی قلمداد کند که از ماحصل آن مناسبات فرد اجتماعی باقی می ماند، با اینکه فرد می تواند از نظر ذهنی خود را مافوق آنها قرار دهد.»^۶

در کتاب ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی نیز علت تحول و تکامل اجتماع و نظامهای اقتصادی به عنوان مقوله

بسیار مهم «علم فلسفی ماتریالیسم تاریخی» مورد بحث قرار گرفته و «شیوه تولید» و قوانین مربوط به آن بررسی و علت اساسی تغییر اشکال نظام و ساخت اجتماع، رابطه دیالکتیکی مابین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی معرفی شده است.^۷

البته نظریه ماتریالیسم تاریخی از همان ابتدای پیدایش مورد نقد و بررسی قرار گرفته است از جمله شهید صدر برای بررسی سیستم مارکسیستی به تحلیل پایگاه علمی آن پرداخته و به همین منظور ماتریالیسم تاریخی را به تفصیل مورد نقد قرار داده است.^۸ در مجموع کلیه انتقادات وارد شده از یکطرف بنیاد منطقی و استحکام علمی این نظریه را مورد سؤال قرار می دهد که عمدتاً ابهام در

۵ - همانجا ص ۱۵

۶ - همانجا ص ۱۶

۷ - نیک آئین، امیر، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، کتاب دوم ص ۶۷ تا ۷۲ برای سهولت دسترسی قسمتی از آن عیناً نقل می شود.

«مارکسیسم لنینیسم معتقد است که شالوده تحلیل و توضیح مادی تکامل جامعه انسانی را آن تغییراتی تشکیل می دهد که در شیوه تولید روی می دهد و این تغییرات است که به دنبال خود موجب تغییر اشکال نظام و ساخت اجتماع و سراسر روبنای اجتماع و اندیشه ها و نهادهای وابسته به آن و زندگی معنوی جامعه می گردد و سبب تغییر و تحول خود انسان و نحوه زندگی خود اونیز می شود. چنین است یک برخورد عمیقاً ماتریالیستی با علت تحول و تکامل اجتماع...»

این یک قانون عمومی اجتماع و بیانگر عمل متقابل و روابط متقابل بین دو جنبه شیوه تولید و نقش آن در روند عینی تکامل اجتماعی و مبین ضرورت انقلاب اجتماعی بمثابة برقرار کننده مجدد تطابق بین مناسبات تولیدی و خصلت نیروهای مولده است. جانشین شدن پی در پی نظامات مختلف اجتماعی و تسلسل تاریخی آنها نمونه های مشخص و مثال های بارز در باره عمل این قانون و چگونگی تحول نیروهای مولده بمثابة عنصر اساسی و تمییز کننده و سپس لزوم برقراری مناسبات تازه تولیدی و پیدایش شیوه تولید جدید است.

قانون «تطابق مناسبات تولیدی با خصلت نیروهای مولده» بیانگر رابطه دیالکتیکی درونی مقوله شیوه تولید و بین دو جنبه اساسی آن و مشخص کننده چگونگی و علت تکامل جامعه است. برای مارکسیسم لنینیسم شالوده توضیح مادی تکامل جامعه بشری عبارتست از: «تغییرات حاصله در شیوه تولید»....»

۸ - صدر محمد باقر، اقتصاد ما جلد اول ترجمه محمد کاظم موسوی سال ۱۳۵۰ فصل اول از ص ۲۰ تا ۲۵۸.

می تواند پیشرفت و تکامل ابزار تولید را به دنبال داشته باشد؟ آیا هر یک از این دو می توانند مستقل از هم تحول یابند و آیا یک رابطه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری در هر یک از آنها به صورت متقابل وجود دارد؟

دیدگاه دوم از این جهت که پیشرفت و تکامل ابزار مادی تولید متناسب با خود، روبنای کامل تری را می طلبد بنابراین ضرورتاً باید مناسبات تولیدی جدید نسبت به مناسبات کهنه قبلی، کامل تر باشد زیرا براساس فلسفه مادی تاریخ، تکامل ابزار تولید که در نهایت موجب تغییر شیوه تولید می گردد، شیوه تولید کامل تری را بوجود می آورد. موریس کنفورث پس از تأکید بر نظریه استالین^۹ در مورد پروسه تکامل ازدانی به عالی در این زمینه می گوید: «وقتی که حرکتی مانند حرکت جامعه را ملاحظه می کنیم می بینیم که آن حرکت، برای خود جهتی دارد: جامعه از کمونیسم اولیه به طرف برده داری، از برده داری به فئودالیسم، از فئودالیسم به سرمایه داری و از سرمایه داری به کمونیسم به پیش می رود. این حرکتی با جهت و یک حرکت «به پیش» است.»^{۱۱}

شیوه های تولید پنجگانه کمونهای اولیه، برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری و

مفاهیم ارائه شده، استدلالات منطقی و تجربه پذیری این نظریه و همچنین واقعیات تاریخی در ارتباط با آن تحلیل می شود و از طرف دیگر شامل مبحث زیربنا و روبنا و رابطه میان آن دو می گردد، به این معنی که تقسیم بندی کلیه عناصر جامعه فقط به دو بخش زیربنا و روبنا و رابطه تعیین کننده عناصر زیربنایی را در روبنا (و نه برعکس) و همچنین عدم به رسمیت شناختن تأثیر متقابل عناصر زیربنایی و روبنایی را در یکدیگر مورد سؤال و بررسی قرار می دهد. از آنجا که موضوع این مقاله تنها بررسی پراسترویکا و فلسفه مادی تاریخ می باشد بنابراین از ورود به این مباحث خودداری می شود.^۹

تحولات قبل از پراسترویکا و فلسفه مادی تاریخ

تحولات قبل از پراسترویکا در ارتباط با فلسفه مادی تاریخ می تواند از دودیدگاه بررسی شود. دیدگاه اول اینکه براساس اصول و قوانین مطروحه در فلسفه مادی تاریخ که ریشه کلیه تحولات نظام جامعه و روبنا را در تحول ابزار مادی تولید می بیند جای این بررسی وجود دارد که آیا ریشه این تحولات در پیشرفت و تحول ابزار مادی تولید است؟ یا اینکه برعکس، تحول در نظام اقتصادی

۹ - خامه ای انور در کتاب تجدیدنظرطلبی از مارکس تا مائو از ص ۲۳۵ قسمتی از این نقد و بررسیها را با ذکر منابع آورده است.

۱۰ - کنفورث موریس، ماتریالیسم دیالکتیک ترجمه س. چ. ف. خ. ا. سال ۵۹ ص ۹۰

۱۱ - همانجا ص ۱۳۳

برخی از نظریه‌های مارکسیسم مطرح کرده است.^{۱۳} چون پیدایش این نظام نشان داد که قبل از ایجاد نظام سرمایه‌داری و تکامل ابزار مادی تولید که متناسب با خود مراحل تکامل نظام اقتصاد سرمایه‌داری و در نهایت زمینه انهدام آن را فراهم نماید روبنا یعنی مناسبات تولیدی نظام اقتصاد سوسیالیستی قابل پیاده شدن هست و این بهترین دلیل برای رد فلسفه مادی تاریخ می‌باشد.

همینطور مرحله دوم شکل‌گیری نظام اقتصاد سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی که پنجسال پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ یعنی در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان «سیاست نوین اقتصادی» آغاز شد، تغییرات عمده‌ای را در مناسبات تولیدی بوجود آورد. لنین علت این تحول را چنین اعلام می‌کند:

«فلاکت و ضایعات بقدری است که قادر نیستیم به یکباره صنعت بزرگ دولتی و سوسیالیستی را برقرار سازیم. و این جریان به معنای استقرار دو باره سرمایه‌داری است... و برای دهقانان به معنای چشم‌پوشی از مصادرات، برقراری آزادی بازرگانی و اختیار

سوسیالیسم مراحل تکاملی تحول جامعه انسانی بشمار آمده و هر شیوه تولید جدید و یا نظام اقتصادی براساس تضاد درونی شیوه تولید قبلی و از بطن آن بوجود می‌آید.^{۱۲}

نتیجه این که برای تحلیل هر تحول در شکل نظام از دیدگاه فلسفه مادی تاریخ بالطبع باید دو موضوع را مورد بررسی قرار دهیم:

اول تطابق مناسبات تولیدی با خصلت نیروهای مولده یا به عبارت دیگر رابطه تغییر اشکال نظام با تکامل ابزار مادی تولید.

دوم بررسی روند تکاملی در قالب مراحل پیش‌بینی شده (بدون اینکه وارد بحث معیار تکامل برای اشکال نظام شویم).

این نوع تحلیل و طرح سؤالهایی از قبیل آنچه در فوق گذشت کلیه تحولات نظامهای سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی را در بر می‌گیرد بنابراین می‌توان آنها را از این دیدگاه مورد بررسی و تحلیل قرار داد. با توجه به همین تحلیل آندره پی‌یتر اصولاً بوجود آمدن سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی را بعنوان تکذیبی انکارناپذیر برای

۱۲ - نیک آئین امیر: ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی ص ۶۹ «هر شیوه تولید یک مرحله کیفیتاً تازه و عالی‌تر در تکامل اجتماع است، تعویض و جانشینی یک شیوه تولید به جای شیوه تولید پیشین یک روند عینی و قانونمند و همواره صعودی و رو به کمال است. فنودالیسم نسبت به برده‌داری یک دوران بالاتر است، یک شیوه تولید برتر است و سرمایه‌داری به همین ترتیب نسبت به فنودالیسم. تغییر اجتماع که براساس قوانین عینی صورت می‌گیرد، به معنای آن است که جای یک شیوه تولید کهنه شده را، که دیگر جوابگوی مرحله تاریخی تازه نیست، شیوه تولید تازه‌ای بگیرد. مثلاً آنچه که در حال حاضر مشخص‌کننده دوران معاصر است، گذار تمامی بشریت - در مقطع تمامی جامعه بشری - از شیوه تولید سرمایه‌داری، به شیوه تولید کمونیستی است که سوسیالیسم تنها مرحله اولیه آن را تشکیل می‌دهد.»

۱۳ - پی‌یتر آندره، مارکس و مارکسیسم ترجمه شجاع‌الدین ضیائی‌ان چاپ پنجم ص ۱۰۷.

بطول نینجامید و به خاطر پیدایش طبقات خرده بورژوا در کشاورزی به نام «کولاک» و در صنعت «فپ من» تهدیدی جدی برای نظام سوسیالیستی بوجود آمد تا حدی که استالین تحت عنوان «انقلاب دوم» در سال ۱۹۲۸ به قلع و قمع کولاکها پرداخت بطوریکه آمار کشته شدگان را بیش از کشته شدگان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ برآورد کرده‌اند،^{۱۴} همچنین اگر چه بانیان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی این تحول را به عنوان یک مرحله و «مکت» در بنا کردن سوسیالیسم به حساب بیاورند، باز این سؤال همچنان به جای خود باقیست که آیا اتفاقات این مرحله ناشی از تغییر و تکامل ابزار تولید بوده است؟ و آیا پیدایش مالکیت خصوصی و خرده بورژوازی نسبت به مرحله قبل یعنی ۱۹۲۲ - ۱۹۱۷ مرحله کاملتری بوده است. بدیهی است که نه تاریخ اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی چنین جهشی را در ابزار تولید به عقب نشان می‌دهد و نه هیچیک از بانیان سوسیالیسم در آن کشور چنین ادعایی دارند. همینطور پاسخ قسمت دوم سوال بر مبنای دیدگاه مارکسیسم کاملاً روشن است.

آزادانه محصول مازاد است.^{۱۴}
اگر چه فقدان انگیزه تولید، هم در مرحله دوم و هم در تحولات جدید «پراسترویکا» ریشه اصلی مشکلات اقتصادی و اجتماعی می‌باشد اما واکنشهای اجتماعی مخصوصاً عکس‌العملهای دهقانان در مرحله دوم بسیار شدید بود تا آنجا که به انهدام محصولات و دامها می‌پرداختند.^{۱۵}
در این مرحله مهمترین تغییراتی که در مناسبات تولید بوجود آمد به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی در حد نسبتاً وسیع بود، زیرا اجتماعی کردن مالکیت فقط در مورد کارگاههایی تأیید شد که بیش از بیست نفر کارگر داشتند و با این ترتیب در سال ۱۹۲۷ تولید صنعتی مجدداً به سطح سال ۱۹۱۳ افزایش یافت،^{۱۶} و محصولات کشاورزی از ۴۸٫۷ میلیون تن در سال ۱۹۲۴ به ۶۹٫۷ میلیون تن در سال ۲۵ و ۷۳ میلیون تن در سال ۲۶ بالغ گردید.^{۱۷} گسترش مالکیت خصوصی و اختیار دادن به کشاورز در فروش مقداری از محصول در بازار به صورت آزاد ناگزیر مکانیسم بازار را مجدداً برقرار ساخت؛ اگر چه این مرحله بیش از ۵ سال

۱۴ - لنین، «آثار منتخبه» و همچنین «اعلامیه به یازدهمین کنگره پان - روس - شوراها» به نقل از کتاب مارکس و

مارکسیسم نوشته آندره پی پتر ص ۱۲۶

۱۵ - لاژوزی ژوزف، نظامهای اقتصادی ص ۸۳

۱۶ - پی پتر آندره، تاریخ اقتصادی ترجمه شجاع الدین ضیائیان ص ۱۴۲

۱۷ - پی پتر آندره، مارکس و مارکسیسم ترجمه شجاع الدین ضیائیان ص ۱۲۷

۱۸ - پی پتر آندره، تاریخ اقتصادی ص ۱۴۷

همانطور که قبلاً توضیح داده شد براساس قانون تکامل اجتماع مارکس مرحله حاکمیت نظام اشتراکی نسبت به روابط سرمایه‌داری مرحله پیشرفته تری است، بنابراین استقرار دوباره سرمایه‌داری پس از مرحله کمونیسم یکپارچه نمی‌تواند حاکی از یک سیر تکاملی باشد. مکتب لیبرمانیسم^{۱۹} نیز که به نوبه خود در مناسبات تولیدی تأثیر گذاشت و از سال ۱۹۶۴ در اتحاد جماهیر شوروی پیاده شد «صرفنظر از میزان موفقیت و یا عدم موفقیت و علل آن»، از آنجا که با به رسمیت شناختن سود واقعی به عنوان معیاری برای تعیین میزان موفقیت مدیران بنگاههای تولیدی تغییراتی در روبنا بوجود آورد و نظام اقتصاد آن کشور را ولو به ظاهر به اقتصاد سرمایه‌داری نزدیک و شبیه می‌کرد و با مخالفت بنیادگرایان مارکسیست هم روبرو شد، براساس اصول «قانون تطابق مناسبات تولیدی با خصلت نیروهای مولده» قابل بررسی است و همان پرسشهای فوق در مورد آن مطرح است.

تذکر این نکته مهم ضروری است که تحولات قبل از پراسترویکا اگر چه در عمل با اصول مارکسیسم و فلسفه تاریخ در تضاد بوده است اما هرگز عاملان آن، نظریات خود

را طوری عنوان نکردند و اهداف خود را به شکلی تحقق بخشیدند که نفی اصول مارکسیسم از آن استنباط شود. لنین اعمال سیاستهای جدید اقتصادی و آغاز مرحله دوم را در ارتباط با سابقه رژیم (میان دو نظام سرمایه‌داری و سوسیالیستی) توجیه نموده است،^{۲۰} همچنین همانطور که قبلاً اشاره کردیم میزان فلاکت و ضایعات را عامل عدم توان برای برقراری صنعت بزرگ دولتی و سوسیالیستی اعلام می‌کند. لیبرمن نیز تز خود را عاملی برای اجرای بهتر سیستم برنامه‌ریزی متمرکز عنوان می‌نماید.^{۲۱}

اکنون پس از تحلیل تحولات قبل از پراسترویکا در ارتباط با فلسفه مادی تاریخ به بررسی تحولات جدید «پراسترویکا» در همین ارتباط می‌پردازیم.

پراسترویکا و فلسفه مادی تاریخ

برای تحلیل این مبحث و روشن نمودن تفاوت آن با تحولات قبل ابتدا باید عواملی را که موجب پیدایش پراسترویکا شده‌اند بشناسیم آنگاه به بررسی بپردازیم.

الف: علل و انگیزه‌های پراسترویکا

صرفنظر از علل و انگیزه‌های اخلاقی و اجتماعی که بصورت جنبی و به مناسبتی از

۱۹ - Libermanisme منتسب به پروفیسور E. Liberman استاد انستیتوی تکنولوژی در اوکراین.

۲۰ - لنین سخنرانی «کی پیروز خواهد شد؟» ۱۷ اکتبر ۱۹۲۱ به نقل از کتاب مارکس و مارکسیسم ص ۱۲۷

۲۱ - تزهای لیبرمن، روزنامه پراودا، ۹ سپتامبر ۶۲ به نقل از کتاب «مارکس و مارکسیسم» ص ۲۹۹

«می‌توان به حق اظهار داشت که نظم پیشنهادی باعث خواهد شد. برنامه‌ریزی متمرکز از کنترل بیش از حد خرده‌گیر بر مؤسسات اقتصادی و کوششهای پرخرج برای تأثیر نهادن بر تولید از طریق اقدامات اداری به جای اقدامات اقتصادی رها شود...»

با آنها احراز می گردد. «از این گذشته فاصله در زمینه کارآیی تولید، در زمینه کیفیت تولید، تکامل علمی و دانش فنی، تولید تکنولوژی پیشرفته، به زیان ما در حال افزایش بود.»^{۲۳}

۳ - عدم توجه به علائق فردی

پذیرش اصالت جمع به عنوان اصل اساسی سوسیالیسم کم توجهی به علائق فردی را بدنبال داشته که موجب تضعیف انگیزه فعالیت افراد جامعه گردیده است: «انسانها با تمامی تفاوت‌های خلاقه خود تاریخ را ساخته‌اند. بنابراین نخستین وظیفه تحول - ارتباطی صرف نظر نشدنی و راهی برای حصول توفیق - این است که انسانهایی را «بیدار سازیم» که «به خواب رفته‌اند» آنان را فعال سازیم، علاقه مند کنیم و به جایی بکشانیم که هر فرد احساس کند که در خانه‌اش، در مؤسسه‌اش، در اداره‌اش، یا در انستیتواش آقااست.

این امری است بسیار مهم. پیوسته ساختن فرد به تمامی فراگردها مهمترین جنبه کاری است که ما انجام می دهیم. پراسترویکا بایستی «بوته امتزاج» اجتماع و بیش از همه افراد جامعه گردد... امروز وظیفه اصلی ما این است که یک‌کایک افراد را از درون نیرومند سازیم، احساسش را محترم بداریم و او را از نظر اخلاقی تقویت کنیم... هر فرد

آن یاد شده است، گورباچف مهمترین علل به جریان انداختن پراسترویکا را چنین معرفی می کند:

۱ - رشد منفی اقتصادی: کاهش نرخ رشد درآمد ملی به عنوان اولین کشف از تحلیل وضع اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۷۵ مورد توجه گورباچف قرار می گیرد. «...نوعی «مکانیسم ترمزکننده» تکامل اقتصادی و اجتماعی را فلج کرده بود و این همه، در زمانی که انقلاب علمی - فنی برای پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی نویدی تازه همراه داشت. رویدادی نادر بود، چرخ عظیم تحرک ماشین غول آسا در حرکت بود، اما تسمه‌های انتقال نیرو به محلهای کار در مکان خود در جا می چرخیدند و درهم می پیچیدند. این وضع را که تحلیل کردیم، نخست رشد منفی اقتصادی را کشف کردیم. در یازده سال آخر نرخ رشد درآمد ملی به کمتر از نصف تقلیل یافته بود، و از آغاز دهه هشتاد در سطحی تقریباً ساکن پایدار مانده بود...»^{۲۲}

۲ - عقب افتادگی در زمینه تولید و تکنولوژی پیشرفته

مسائل مربوط به کارآیی و کیفیت تولید و تکنولوژی در مقایسه با کشورهای سرمایه داری بررسی می شود و افزایش فاصله

۲۲ - گورباچف میخائیل، دومین انقلاب روسیه پراسترویکا ترجمه عبدالرحمن صدریه ص ۲۰

۲۳ - همانجا ص ۲۰.

شود. ۲۵

۵ - فقدان نقش مصرف کننده در تولید به جای اینکه رضایت مصرف کننده و تأمین نظرات او معیار موفقیت مؤسسات تولیدی محسوب شود معیارهای کمی که موجب صرف بیشترین نیروی کار، مواد و سرمایه می شد مورد استفاده قرار می گرفت و از این طریق کوشش می شد جلو نرخ رشد نزولی تولید گرفته شود. «برنامه‌هایی پر هزینه وجود داشت که هرگز متناسب با سطح استاندارد تکنولوژی و علوم نمی بودند. کارگر، یا کارگاهی که بیش از همه نیروی کار، مواد، و پول به مصرف می رساند به سادگی بهترین تلقی می شد. در حالی که این امری طبیعی است، که تولید کننده باید - اگر بخواهیم به زبانی ساده بیان کنم - مصرف کننده را «راضی» کند اما در کشور ما مصرف کننده به طور کامل به رحم و شفقت تولید کننده وابسته بود، و می‌بایست بدانچه تولید کننده تمایل به عرضه آن می داشت بسازد. این هم یکی از پی‌آمدهای این نوع رشد مداوم تولید ناخالص بود. از رفتارهای مشخص مسئولین اقتصادی یکی هم این بود که دیگر در این باره تعمق نمی کردند که چگونه می‌توان ثروت ملی را افزایش داد، بلکه در این فکر بودند که چگونه می‌توان مقدار بیشتری زمان کار و مواد در مقطعی از

باید بداند و احساس کند که خدمات او مورد نیاز است، که احترام او مصون است و با او با اطمینان و محترمانه برخورد خواهد شد. اگر همه اینها را درک کند، آنگاه قادر به نمایان ساختن کارآمدی خود خواهد بود.» ۲۴

۴ - تشدید تمرکز

پس از بررسی زمینه‌های تشدید تمرکز یعنی شرایط خاص داخلی و جنگی، در پراسترویکا از تشدید تمرکز به عنوان عاملی بازدارنده یاد می‌شود که به نوبه خود در بی‌توجهی به علائق انسانها مؤثر می‌باشد. «تصویر رقیق شده سوسیالیسم که از همین امر ناشی شده است: رهبری مرکزی غلو شده، بی‌توجهی به تلون علائق انسانها، کم‌اهمیت تلقی کردن نقش فعالی که ملت در زندگانی عمومی بر عهده دارد، و گرایشهای یکسان‌سازی، ساختار رهبری اقتصادی را مورد توجه قرار دهیم. اوضاع تاریخی خاصی که شوروی در شرایط سخت آن رشد یافت، می‌بایست در این ساختار اثر برجای گذارد. نخست تهدید نظامی، سپس جنگهای وحشت‌زا بروز کردند، در دورانی از تاریخ که حتی بدون جنگ هم به حد کافی سخت می‌بود، و در نهایت در دوران بازسازی که نیروها را مستهلک ساخت طبیعتاً تمامی این شرایط موجب تشدید تمرکز شد. نتیجه آن بود که بنیان دموکراسی سیستم ما پژمرده

در کار مستقیم انسانی محدود کند و ارزش مبادله‌ای کالا را تنها برابر با میزان متوسط کار اجتماعاً لازم برای تولید آن قلمداد نماید و نظریه ارزش خود را سنگ زیربنای نظریات اقتصادی خود قرار می‌دهد نباید توقع داشت نظام اقتصادی که بر این اساس شکل می‌گیرد برای مصرف‌کننده و مطلوبیت او ارزشی قائل شود و یا در سیستم قیمت‌گذاری «رضایت مصرف‌کننده» نقشی ایفا کند. سایر اقتصاددانان سوسیالیست هم که مانند رونالد میک^{۲۷} و یا نیکی تین^{۲۸} می‌کوشند کلیه عوامل تعیین‌کننده ارزش به جز «کار» را نفی کنند راهی را برای ارج نهادن به سلیقه مصرف‌کننده باقی نمی‌گذارند، در نتیجه زمان کار بیشتر و مصرف افزونتر عوامل تولید موجب «توسعه در سطح»^{۲۹} می‌شود و همین امر عامل عدم توجه به علائق فردی، تشدید تمرکز، یکسان‌سازی و همان «مکانیسم ترمزکننده‌ای» است که آقای گورباچف از آن به عنوان عامل رشد منفی یاد می‌کند.

تولید به حساب آورد، تا بتوان آن را به قیمتی بالاتر فروخت. ما از سایر کشورهای پیشرفته، در تولید یک واحد مقدار بیشتری مواد خام، انرژی و سایر وسایل تولید، مصرف می‌کردیم و هنوز هم مصرف می‌کنیم... به این عادت که برای رشد کمی تولید اولویت قائل شویم، کوشیدیم تا نرخ رشد نزولی تولید را متوقف سازیم، اما این کار را با افزایش مداوم هزینه‌ها عملی ساختیم...»^{۲۶}

ب - ارتباط علل پراسترویکا با اصول مارکسیسم

با بررسی شرایط ذکر شده و انگیزه و علل ایجاد پراسترویکا اولین پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که مگر این شرایط که بعضاً رابطه علت و معلول میان آنها حاکم است در مجموع خود نتیجه عملکرد نظام اقتصاد سوسیالیستی نیست؟ وقتی که کوشش عمده مارکس در سراسر جلد اول سرمایه این است که تنها عامل ایجاد ارزش مبادله‌ای را

۲۶ - همانجا ص ۲۱ - ۲۰

۲۷ - میک رونالد: پژوهشی در نظریه ارزش - کار، فصل ششم

۲۸ - نیکی تین، مبانی علم اقتصاد ص ۲۰ - ۱۹ از همه جالب‌تر کوشش آقای نیکی تین برای به اثبات رسانیدن تئوری ارزش - کار و مردود دانستن سایر عوامل تعیین‌کننده ارزش است که به وسیله آقای دکتر عبدا... جاسبی مورد نقد و بررسی قرار گرفته

است. رجوع شود به کتاب نظامهای اقتصادی تالیف دکتر عبدا... جاسبی ص ۱۲۶ - ۱۱۶

۲۹ - گورباچف، میخائیل. پراسترویکا ص ۵۹ و ۳۵۹ «توسعه در سطح روشی مفایر با توسعه عمقی اقتصاد است که در آن رشد اقتصادی با بنای کارخانه‌های جدید و مؤسسات تولیدی جدید و به کار گرفتن تعداد بیشتری کارگر حاصل می‌شود. این رویه موجب افزایش هزینه تولید می‌شود، بی‌آنکه کیفیت تولیدات بهبود یابد.»

ج - پراسترویکا و مراحل پنجگانه

اگر چه بازگشت به عقب در پراسترویکا امری ضروری شناخته شده است اما مراحل پنجگانه تکامل جوامع بشری نیز به عنوان روندی طبیعی و اجتناب ناپذیر در جهان مورد تأیید گورباچف قرار گرفته است.

«تثوری که ما آن را سوسیالیسم علمی می نامیم، بیانگر آن است که جوامع بشر در سیر تکامل خود مراحل مشخصی را می گذرانند. نخست، جامعه ابتدایی بوده سپس برده داری و پس از آن فئودالیسم. فئودالیسم جایش را به کاپیتالیسم داد، و در قرن بیستم جامعه سوسیالیستی زائیده شد. ما معتقدیم، که این روندی طبیعی در صعود از نردبان تاریخ است. این فرگشتی اجتناب ناپذیر در جهان است. ممکنست غرب فکر کند که کاپیتالیسم بالاترین دست آورد تمدن است. این گونه فکر کردن امتیازی است. اما ما عقیده ای دیگر داریم. تاریخ باید تصمیم بگیرد که حق با کیست.»^{۳۲} به همین دلیل پراسترویکا هم حرکتی تکاملی به جلو معرفی شده است. «پراسترویکا یک فراگرد انقلابی است، چون جهشی است به سوی جلو در جهت تکامل سوسیالیسم، در جهت عملی ساختن نشانه های بارز آن.»^{۳۳} در اینجا نیز دو پرسش گذشته را مورد

به همین دلیل آقای گورباچف اعتراف می کند که باید برای برطرف کردن مشکلات از روشهایی استفاده شود که با سوسیالیسم سازگاری ندارد. «... برایین اساس باید کاربرد رویه هایی را مد نظر داریم که به ظاهر با سوسیالیسم هنجار نمی نمایند یا لااقل از برداشت کلاسیک و همگان پذیرفته تکامل سوسیالیسم در پاره ای از موارد جدا می شوند.»^{۳۰}

و باز به همین دلیل است که بازگشت به عقب را برای پیشرفت ضروری می داند. «زندگی پرمشقت ترین مدارس ماست. همه چیز در دامانمان فرو نمی افتد. گاه بایست گامی به عقب بازگشت تا بار دیگر پیش برویم. فراگردی ستوه آور است، که بیندیشیم، تحلیل کنیم، اما نبایست از آن هیچ هراسی داشته باشیم.»^{۳۱}

البته بعید بنظر می رسد که منظور آقای گورباچف از بازگشت به عقب مرحله ای تاکتیکی برای تحقق اصول مارکسیسم باشد، زیرا این اصول همانطور که دیدیم منشاء ایجاد شرایطی بود که پراسترویکا را ضروری نمود و بدیهی است هر زمان دیگر هم این اصول حاکم گردد، تبعات خود را به همراه خواهد داشت و در نتیجه انقلابی جدید را ضروری خواهد نمود.

۳۰ - همانجا ص ۳۰ - ۳۱ - همانجا ص ۲۳۲

۳۲ - همانجا ص ۲۰۶ - ۳۳ - همانجا ص ۶۴

آن را مالکیت عمومی تشکیل می‌دهد با پیشرفت ابزار تولید، مناسبات تولیدی آن به یک مرحله پائین‌تر یعنی مالکیت خصوصی که مربوط به مرحله نظام اقتصادی سرمایه‌داری است تنزل یابد؟ از طرف دیگر نفی ارتباط میان مناسبات تولیدی و تکامل ابزار مادی تولید نیز به معنای نفی فلسفه مادی تاریخ از اساس می‌باشد.

سیر قهقهرایی ابزار مادی تولید هم که متناسب با عقب‌گرد و بازگشت روبنا به مرحله قبل (سرمایه‌داری) باشد، گذشته از این که به هیچ وجه مورد تأیید گورباچف نیست، سؤال دوم را مطرح می‌نماید که مربوط به نظریه مراحل تکامل ازدانی به عالی است و کلیه حرکات جامعه را با جهت و «به پیش» می‌داند. این اصل را دوباره از کتاب ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی مورد توجه قرار می‌دهیم. «تغییر اجتماع که براساس قوانین عینی صورت می‌گیرد، به معنای آن است که جای یک شیوه تولید کهنه شده را که دیگر جوابگوی مرحله تاریخی تازه نیست، شیوه تولید تازه‌ای بگیرد. مثلاً آنچه که در حال حاضر مشخص‌کننده دوران معاصر است، گذار تمامی بشریت - در مقطع تمامی جامعه بشری - از شیوه تولید سرمایه‌داری، به شیوه تولید کمونیستی است که سوسیالیسم تنها مرحله اولیه آن را تشکیل می‌دهد.»^{۳۴}

اکنون جا دارد انگیزه ایجاد پراسترویکا



بررسی قرار می‌دهیم. اولین سؤال به رابطه زیر بنا و روبنا مربوط می‌شود. آیا بانیان پراسترویکا که اعتقاد خود را به سوسیالیسم علمی و فلسفه مادی تاریخ اعلام می‌کنند، می‌توانند پیدایش پراسترویکا را براساس آن توجیه نمایند؟ آیا پیشرفت و تکامل ابزار مادی تولید به عنوان زیربنا موجب انقلاب دوم «پراسترویکا» و تحول در روبنا و نظام جامعه گردید؟ و آیا همانطور که تکامل ابزار مادی تولید در مرحله کمونهای اولیه نتوانست مناسبات تولیدی جامعه را تحمل کند و مالکیت عمومی را که به صورت سدی در برابر پیشرفت و تکامل ابزار تولید در آمده بود، درهم نوردید و پوسته را ترکانید و نظام کمونیستی اولیه را به برده‌داری تبدیل نمود، نظام سوسیالیستی قرن بیستم هم نمی‌تواند به عنوان سدی در راه تکامل ابزار مادی تولید مقاومت کند، و بنابراین تغییر مناسبات تولیدی و ایجاد مالکیت خصوصی سنتزی است که از تضاد میان مالکیت عمومی (به عنوان تز) و ابزار مادی تولید (به عنوان آنتی‌تز) بوجود آمده است؟ اگر چنین باشد قبول مراحل پنجگانه به عنوان روندی طبیعی و اجتناب‌ناپذیر و به عنوان محصول قوانین به رسمیت شناخته شده «تطابق مناسبات تولیدی با خصلت نیروهای مولده» چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ از این گذشته چگونه براساس فلسفه مادی تاریخ قابل توجیه است که کشوری که در قرن بیستم مناسبات تولید

اما وجه افتراق، اول اینکه در پراسترویکا اصول و نظریات پذیرفته شده سوسیالیسم به صراحت مورد سؤال قرار گرفته است و همانطور که دیدیم اصول تمرکز، اصالت جمع، نظریه ارزش - کار مورد تجدید نظر واقع شده‌اند.

دوم اینکه با به رسمیت شناختن نقش تعیین کننده روبنا در زیربنا در پراسترویکا، هرم فلسفه مادی تاریخ بر رأس آن قرار گرفته است.

نتیجه گیری

نتیجه آنکه پراسترویکا از آنجا که خود ناقض اصول مارکسیسم و فلسفه مادی تاریخ است نمی‌تواند به عنوان مرحله‌ای موقت و یا جهشی به سوی جلو در جهت تکامل سوسیالیسم مطرح باشد، مگر اینکه تعریفی جدید از سوسیالیسم ارائه شود که براساس آن مالکیت خصوصی و برنامه‌ریزی غیر متمرکز به عنوان دو اصل اساسی پذیرفته شود و نیز با توجه به سلائق و علائق فردی، اصالت فرد مورد قبول قرار گیرد. بدیهی است در این صورت ارزش کالا دیگر تنها بر مبنای کار تعیین نخواهد شد بلکه سایر عوامل از جمله مطلوبیت نیز در تعیین ارزش مؤثر خواهند بود و مکانیسم بازار نوع کالا، میزان تولید و قیمت را تعیین خواهد کرد.

را که از طرف آقای گورباچف به عنوان یک نیاز فوری مطرح شده است تحلیل نمائیم. در همان فصل اول کتاب پراسترویکا تحت عنوان پراسترویکا نیازی فوری، فقدان تکنولوژی پیشرفته که بتواند با کشورهای سرمایه‌داری رقابت کند و از آنها عقب نماند و فاصله بیشتری نگیرد به عنوان عاملی که به جریان انداختن پراسترویکا را ضروری می‌نماید مطرح شده است. معنی این سخن این است که برای تغییر و تحول در نیروهای مولده و ابزار تولید (زیربنا) اقدام به ایجاد تحول در نظام اقتصادی و مناسبات تولیدی (روبنا) شده است. در واقع زیربنا نقش تعیین کننده خود را به روبنا داده و این روبنا است که می‌تواند موجب تحول و تکامل زیربنا گردد.

تعویض نقش زیربنا و روبنا نقضی آشکار بر «فلسفه مادی تاریخ» است. زیرا هرم این فلسفه را بر رأس آن قرار می‌دهد.

در اینجا یک وجه اشتراک و دو وجه افتراق میان پراسترویکا با تحولات قبلی در نظام اقتصاد سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی در ارتباط با فلسفه مادی تاریخ آشکار می‌شود. وجه اشتراک این است که پیدایش پراسترویکا نیز مانند تحولات قبلی براساس فلسفه مادی تاریخ قابل توجه نیست و ایجاد آن فی نفسه تکذیبی بر فلسفه مادی تاریخ است.

منابع

- ۱ - پی یتر آندره تاریخ اقتصادی ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری.
انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول ۱۳۵۵
- ۲ - پی یتر آندره، مارکس و مارکسیسم ترجمه شجاع الدین ضیائیان.
انتشارات دانشگاه تهران چاپ پنجم ۱۳۵۸
- ۳ - جاسبی عبدالله، نظامهای اقتصادی سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ دوم ۱۳۶۴
- ۴ - خامه ای انور، تجدیدطلبی از مارکس تا مائو انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی ۱۳۵۶
- ۵ - سروش عبدالکریم، نقدی و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی انتشارات حکمت ۱۳۵۷
- ۶ - سروش عبدالکریم، فلسفه تاریخ. انتشارات حکمت ۱۳۵۷
- ۷ - صدر محمدباقر اقتصاد ما ترجمه محمد کاظم موسوی انتشارات برهان و مؤسسه انتشارات اسلامی
چاپ اول سال ۱۳۵۰
- ۸ - کنفورت موریس ماتریالیسم دیالکتیک ۱۳۵۸
- ۹ - گورباچف میخائیل، پراسترویکا دومین انقلاب روسیه ترجمه عبدالرحمن صدریه
نشر آبی چاپ ششم ۱۳۶۸
- ۱۰ - لازووی ژوزف، مکتبهای اقتصادی ترجمه جهانگیر افکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب
اسلامی چاپ اول ۱۳۶۷
- ۱۱ - لازووی ژوزف، نظامهای اقتصادی ترجمه شجاع الدین ضیائیان انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۵
- 12 - MARX KARL KAPITAL. DIETZ VERLAG BERLIN 1975
- 13 - MARX KARL ZUR POLITISCHEN OKONOMIE
BY EUROPAISCHE VERLAGANSTALT 1972 FRNKFURT AM MAIN
- ۱۴ - میک رونالد پژوهشی در نظریه ارزش کار ترجمه م. سوداگر مؤسسه تحقیقات اقتصادی و
اجتماعی پازند چاپ اول ۱۳۵۸
- ۱۵ - نیک آئین امیر، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی
انتشارات حزب توده ایران چاپ سوم ۱۳۵۸
- ۱۶ - نیکی نین، مبانی علم اقتصاد ترجمه ناصر زرافشان انتشارات گوتنبرگ ۱۳۵۳